

# ایل خورشید (۸)

مؤلفین :

فتحعلی بزرگمهر نژاد

فریدون داوری

سرشناسه : بزرگمهرنژاد، فتحعلی، ۱۳۳۵، گردآورنده  
عنوان و نام پدیدآور : ایل خورشید/ گردآورنده فتحعلی بزرگمهرنژاد، [ با همکاری کنگره  
سرداران و شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد]  
مشخصات نشر : یاسوج: چویل ۱۳۸۸  
مشخصات ظاهری : ۹ ج.

شابک : دوره: ۶-۲۴-۵۲۹۸-۶۰۰-۹۷۸: ج. ۸: ۳-۲۸-۵۲۹۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیها  
پادداشت : عنوان روی جلد: سرداران ایل خورشید: سرداران شهید استان کهگیلویه  
و بویراحمد.

عنوان دیگر : سرداران ایل خورشید: سرداران شهید استان کهگیلویه و بویراحمد.

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷- شهیدان

موضوع : سرداران- ایران - کهگیلویه و بویراحمد.

شناسه افزوده : کنگره سرداران و شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد.

رده بندی کنگره : ۱۲۸۸/۹ الف ۲۷۵ ب/ ۱۶۲۵ DSR

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۳۳۰۹۲۲

شماره کتاب شناسی ملی : ۱۷۳۰۹۸۰



نام کتاب : ایل خورشید (جلدهشتم)

مؤلفین : فتحعلی بزرگمهرنژاد- فریدون داوری

ناشر : انتشارات چویل ۱۳۹۰

ویراستار: گردآفرین محمدی

طرح روی جلد و صفحه آرای: علی دشمن زیاری

تایپ : عیسی رحمانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : پارسیان یاسوج

نوبت چاپ : اول- ۱۳۹۰

تیراژ: ۵۰۰۰

قطع : رقعی

قیمت : ۳۵۰۰ تومان

شابک : دوره: ۶-۲۴-۵۲۹۸-۶۰۰-۹۷۸: ج. ۸: ۳-۲۸-۵۲۹۸-۶۰۰-۹۷۸

## فهرست مطالب

|                |                                                      |
|----------------|------------------------------------------------------|
| ۱              | مقدمه                                                |
| <b>فصل اول</b> |                                                      |
| ۱۱             | نگاهی اجمالی به استان کهگیلویه و بویراحمد            |
| ۲۱             | نقش مردم کهگیلویه و بویراحمد در پیروزی انقلاب اسلامی |
| ۲۳             | نقش مردم کهگیلویه و بویراحمد در دفاع مقدس            |

## فصل دوم

|    |                                          |
|----|------------------------------------------|
| ۲۷ | زندگی نامه سردار شهید فریبرز پناهی       |
| ۲۹ | زندگی نامه سردار شهید فریبرز پناهی       |
| ۳۷ | شهید از زبان همسرش                       |
| ۴۲ | نامه شهید پناهی                          |
| ۴۶ | سرهنگ هجیر پرندوار هم رزم سردار شهید     |
| ۵۳ | شهید از زبان سید شمسعلی رهبری            |
| ۵۶ | محمد باقر خواجوی هم رزم سردار شهید       |
| ۵۷ | سردار عوض شهابی فر هم رزم شهید           |
| ۵۸ | سرهنگ حاج اضفر حبیبی هم رزم شهید         |
| ۶۰ | احمد ذکاوت هم رزم شهید                   |
| ۶۳ | شهید پناهی از زبان نویسنده ی کتاب        |
| ۷۶ | حاج سیف الله حیدرپور فرماندهی تیپ ۴۸ فتح |
| ۷۷ | قدرت الله پادیزه از نیروهای تحت امر      |
| ۷۸ | خاطرات شهید از زبان برادرش               |

۸۹ سرهنگ محسن عدالتمند هم رزم شهید

## فصل سوم

۹۴ سردار شهید لطف الله بیژنی

۹۶ زندگی نامه سرار شهید لطف الله بیژنی

۱۰۶ متن وصیت نامه سردار شهید

۱۱۲ وصیت نامه دوم سردار شهید

۱۲۰ وصیت نامه سوم سردار شهید

۱۲۷ دست نوشته های شهید در عملیات بدر

۱۳۰ ناگفته های پدر شهید

۱۳۲ شهید از نظر برادرش

۱۳۵ عجب ناز محمدی فر همسر شهید لطف الله بیژنی

۱۳۸ سردار شهید از زبان هم رزمان

۱۴۰ دیدگاه نویسنده در خصوص شهید

۱۴۴ ضمائم

## مقدمه

شهیدان را به خاطر بسپاریم ، به خاک نسپاریم ؛ آن سروهای طناز و سراپا ناز  
 بهشت باور، شقایق های نگارخانه ی خلقت ، سرخ صورتان سبز سیرت و  
 سفیران ملک و ملکوت ، گل و دل ، خاک و افلاک و سرمستان باده ی الست و  
 شاهدان شوخ انگیز و شیفتگان ازلی و ابدی ، شاعران شعر شیرین شکرین  
 شهادت، فرشتگان زمینی و آدمهای آسمانی ، آنان که عشق را به پروانه ،  
 سوختن را به شمع ، زیبایی را به گل و تغزل را به بلبل آموختند؛ قیامت  
 قامتانی که گوش جان به افغان بلال اندیشه و باور سپردند و با فدقامت شهادت،  
 راست قامت شدند و مهر بر سجاده ی دل نهاده و نماز عشق را اقامه کردند و  
 در زیر بارش ترنم وحی و باران دعا ، نردبان جان را به آسمان بستند و در  
 قنوت سبزشان ، عطر الرحمن ، جلوه ی یاسین ، نوای یا فاطمه ، زمزمه ی یا  
 مهدی ، گلستانی از راز نیاز را نشان دادند و بر بلندای مناره های اعتقاد و  
 گلدسته های جان باختن ، منادی عالم قدس بودند و با کروبیان هم پیاله و  
 نسیم دلنواز آیات باورشان ، حماسه ی کربلا را نجوا می نمود و تاریخ غدیر را

ورق می زد و دفترچه خاطراتشان ، مزین به خطبه های آتشین زینب بود و درس عشق را زمزمه می کرد ؛ آنان که بودند، چه گفتند و چه می خواهند ؟ این سبکبالان و خونین کفنان از خود رسته و به خدا پیوسته و این مسافران عالم قدس ، ستاره های آسمان آبی اندیشه هایی بودند که رجعت سرخی را آغاز نمودند . آنکه بر بال ملک عروج کرده و سرود جاودانگی شان را کروبیان زمزمه نمودند.

لب تشنگانی که ضمیر عطش ناکشان را با آب حیات سلسبیل قرآن و زمزم اعتقاد، سیراب کرده و همواره زبان حالشان حاکی این بوده است که :

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده ی عالم دوام ما

کاش می شد ، در اردیبهشت خاطرات قلم ، در سایه سار بید مجنون و همسایگی سرو ، سر بر شانه ی گل سرخ و دست در دست شقایق های همیشه ماندگار ، همسوی با نسیم و صداقت شبنم و دل انگیزی دریا، به شیرینی مادرانه های ماندگار روزگار ، دیوان دل را گشود و بیت الغزل شهدا را در دل تاریخ نگاشت؛ تا چراغ عبرتی فرا روی آیندگان، افتخاری برای هم عصران و پدیده ای گرانقدر برای سالکان طریق حق باشد.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبرانند آن را که خبر شد خبری باز نیامد

باید همراه با ترنم باران غزل و تبسم غنچه با نسیم ، و همسویی قناری با باد و برگ ، هم نوایی چکاوک با هزارستان ، حدیث های ناگفته ، نامه های ناتواسته و خاطرات ناشنیده ی کسانی را نوشت ، که از جنسی دیگر بوده ، مقرب درگاه حق بودند .

چه زیباست هم سویی اندیشه و گنجینه ی گران بهای عشق که از آغاز آفرینش در وجود دلباختگان تعبیه شده است؛ در وادی معرفت.

از شبنم عشق خاک آدم گل شد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سر نشتر عشق بر رگ روح زدند

یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

به راستی ، خلقت آدم ، نبوت محمد (ص) ، ولایت علی (ع) ، رسالت زهرا (س) ،

مظلومیت حسین (ع) ، غربت زینب (س) ، حرمت بقیع ، هوای کربلا ، خیمه و

آتش ، مشک و دست ، ظهر تاسوعا و عصر عاشورا ، ... همه و همه برای معرفت

بود و کمال ، نفی ظلم و اثبات حق ، شکوفایی دلها و خیزش عقلها ، تربیت انسانها و رسیدن به خوبها ، در گذر تاریخ ؛ از خلقت تا بعثت ، از بعثت تا هجرت ، از هجرت تا غدیر ، از غدیر تا محراب ، از ملکوت تا ملک ، از خدا تا حرا ، از کعبه تا مدینه ، از یقیع تا کوفه ، از کوفه تا کربلا و از کربلا تا خونین شهر ایران ، اینها همه تابلوهای زیبای خلق شده و حماسه های بی بدیل به یادگار مانده در گذر تاریخ هستند . در این باره ، چه بیت الغزل های دلنشینی که سروده شده و چه کتابها که نوشته و چه فیلم ها ساخته و چه عکسها به یادگار مانده است ، ولی هنوز ناگفتنی های زیادی وجود دارد که به عنوان تکلیفی بر دوش شاعران و نویسندگان سنگینی می کند و باید در این راه قدمهای تکمیلی برداشته و سعی کنند حق این تکلیف را به نحو احسن ادا کنند .

اگر به دوران دفاع مقدس بپردازیم ، نخستین روزهایی که خوزستان در تب جنگ می سوخت و خرمشهری که خونین شهر شده بود ، زمین و زمان بوی باروت می داد و در تصادم گوشت و گلوله ، آتش و خون ، نخل های بی سر ، مادران داغدیده ، پدرانی که آشیانه ی بلبلکانشان در شعله ها سوخته ، مرز نشینانی که لحظه ها و ثانیه ها برایشان معنی دارتر از آن بود که در ذهن ما بگنجد ، بین ماندن و رفتن ، ممات و حیات ، بودن و نبودن ، یک نفس بیش

نبود. در چنین شرایطی ، چه کسانی به ندای ملکوتی امام عصر خویش ، به هل من ناصر ینصرنی آن اسطوره ی عشق و امام دل، لبیک گفتند و جان در طبق اخلاص گذاشته و مرد بودن را به رنگ خون خود رقم زدند ، سوختند تا ایران ساخته شود، جان باختند تا ایرانیان جاودانه شوند ، از هستی خود گذشتند تا سربلندی ایران اسلامی را در سینه تاریخ ماندگار کنند.

نمی دانم ، لایه لای میادین مین ، افتادن در سیم خاردار، نزدیک بودن به سنگرهای کمین ، بارش گلوله های توپخانه، طوفان خمپاره ، تگرگ گلوله ، خروش هواپیماها، هجوم تانک ها، انگشتان همسفر با گلوله و پاهای در مرز مانده ، دست های عباس گونه ، سیزده ساله های قاسم وار ، همه در مسلک عشق رفتند و حبیب مظاهر های دوران زیر چرخ تانک ، کتاب سرنوشت خویش را نوشتند؛ دریادلانی که برای رفتن روی مین و آماده سازی معبرهای سلوک، گوی سبقت را از هم ربودند و جان برکفان ، خویش را به دیوار آتشی از بمب و خمپاره می زدند.

آزادگانی که به کمترین امکانات قانع، اما با همه ی دل به دریا زدن های خود احساس نارضایتی داشتند و هرگز قانع نگشتند.

نمیدانم با چه زبانی ، جبهه، این گسترده ترین مسجد هستی را توصیف کنم .  
 بسیجی ها ، بلال ، موذن حق خواهی بودند و اذان عشق را به گوش همگان  
 رساندند، جوانانی که از حجله بریده و به جبهه پیوسته بودند.

در این مسجد ، صداقت و صفا، دوستی و یکرنگی، همدلی و برادری ، راز و نیاز،  
 روزه و نماز، نیایش و گریه ، اشک و لبخند ، عالمی را خلق کرده بود که زبان را  
 یارای گفتن و قلم را توان توصیف نباشد.

روزی که مردان دیار دنا و مرد آباد کهگیلویه و بویراحمد ، ساکنان دیار اسطوره  
 ای آریو برزن ، آنانی که نیاکانشان در برابر هیچ قدرت سلطه گری ، سر تسلیم  
 فرو نیاورده بودند، دوباره برنوی بلند خویش را آماده و پا در رکاب "کهر" نموده  
 ، در حالی که این ابیات فردوسی را همواره در نظر خویش داشتند:  
 چو ایران نباشد ، تن مسن مباد

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

دریغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

این جوانمردان از جان گذشته ، کج کلاه های خود را بر سر نهاده و در سایه بیرق باور ، به سرزمین عشق قدم گذاشتند و در سه راه خرمشهر، اولین تفنگداران عشایر بودند که با توجه به آشنایی شان با تاکتیک های رزمی ، بومی خویش ، وارد عملیات شدند.

جبهه ، مخزن الاسراری است که تمامی این اسرار را در خود نگه داشته و دایره المعارفی است به وسعت دلها ، که هنوز ، به طور کامل ، زوایای آن بررسی نشده و حقایق آن برملا نگشته است ؛ جبهه جغرافیای دیروز بود و تاریخ فردایی روشن برای میهن مان ، ایران .

حضور عشایر در این صحنه ها ، جای تامل بیشتری دارد . فرمانده سپاه دوران دفاع مقدس ( محسن رضایی ) در مورد نقش عشایر کهگیلویه و بویراحمد ، در دوران دفاع مقدس ، به ویژه در روزهای آغازین آن ، چنین می گوید :

«مردم کهگیلویه و بویراحمد اولین مردمی بودند که تنگه شلمچه را بر روی دشمن بستند.»

در ۲۷ عملیات ، رزمندگان استان کهگیلویه و بویراحمد ، این سبز پوشان سخت کوش ، بسیجی های بی ادعا ، سنگر سازان بی سنگر ، آیه های سبز

تفکر سبز امام (ره)، سپاه پاسداران و عشایر غیور و سلحشور استان، حماسه های بی بدیلی را خلق کردند که در تاریخ جنگ بی نظیر است.

این استان، هزار و ۸۰۰ شهید، ۱۳ هزار جانباز، ۳۳ هزار رزمنده، ۳۱۸ آزاده به کشور عزیزمان اهدا کرده است؛ ۲۷۰ نفر از شهداء، پاسدار، ۳۰۰ نفر سرباز و بقیه بسیجی بوده اند؛ که کوچکترین شهید ۱۲ ساله و کهن سال ترین ایشان، ۶۷ ساله بوده اند. از این آمار ۸۰٪ از مناطق عشایری بوده و ۹۹/۵٪ در خط مقدم و ۹۰٪ از آنها زیر ۳۰ سال سن داشتند. بیش از ۶۰۰ تن از شهدا دانش آموز، ۳۳ نفر روحانی، ۷۸ نفر دانشجو، ۴۸ نفر جهادگر و بیش از ۷۰ نفر ورزشکار، ۴۸ نفر امدادگر و بیش از ۹۰ نفر از شهدای استان مسوولیت فرماندهی تیپ یا گردان یا گروهان را به عهده داشتند.

در میان آبادیهای این دیار، ده برآفتاب یاسوج و قاسم آباد جلیل، بیشترین شهید را دارند و در این میان دو خانواده ۳ شهیدی و ۴۲ خانواده دو شهیدی وجود دارد.

این شهدا، شمع محفل بشریتند، آنها نور مشكاة انقلابند، پس بر اهل قلم، اصحاب خرد و اهالی فرهنگ و هنر، علماء، اساتید و صاحب نظران فرض است که در این عرصه، در خدمت به شهدا در آیین فرهنگ، که همانا امام نیز

خدمت به شهدا را ، خدمت به نبی اکرم می داند و با توجه به این اعداد و ارقام که به نسبت جمعیت و تعداد رزمنده در جبهه و شهدا که تقدیم کرده است ، مقام اول را در کشور داشته ، مسئولیت ما را در این قبال ، دوچندان می کند.

در دنیا چنان به سربازان و فداکاری ایشان در دفاع از کشور و آب و خاکشان توجه و پرداخته شده است که آدمی را به تعجب و ا می دارد، پس وظیفه ما ، واماندگان قافله شهدا و زینبان است که پیام رسان کربلای ایران باشیم تا فردایی که در محضر خدا و در برابر شهدا حاضر می شویم ، شرمنده آنها نباشیم.

در پایان از هم دلی و همراهی و رهنمودهای سردار عوض شهابی فر و شاعر پر آوازه و شیخ الشعراى استان ، گنجینه علم و ادب ، حاج فریدون داوری و همه همکاران به خصوص برادر عزیزم جناب آقای علی دشمن زیاری و عیسی رحمانی و همسر و فرزندانم که این حقیر سراپا تقصیر را در این مهم یاری نمودند کمال تقدیر و تشکر را می نمایم.

سید فتحعلی بزرگمهر نژاد